

توهم، تکبر، ترس، اصالت و مطلقیت یافتنی و ...

## زندان با زندانبان چه می کند

مهدی غنی

سال ۵۲ بازداشت شدم، پس از شکنجه‌های اولیه و پی در پی، بازجوی ساواک از من پرسید اسم دوستانت را بگو. من هم تعدادی از همکلاسی‌ها یا آشنایان غیرسیاسی را گفتم، بعد از من پرسید احمد کیست؟

دهم سراغ یکی از دوستان رفت که در دانشگاه خودشان فعالیت‌های سیاسی می‌کرد. با این پیشینه و به خاطر بی‌تجربگی فکر کردم اسم او را نگویم که به او حساس نشوند. گفتم دوست به نام احمد زیاد دارم کدام یک را می‌خواهید؟ گفت: هر چه دوست به نام احمد داری بگو. من چند نفر را گفتم ولی آن دوستی را که منظورم بود نگفتم. بعدها متوجه شدم آنها به همین خاطر به رابطه من با او مشکوک شده و روی آن متمرکز شدند و ماه‌ها روی ما دو نفر فشار می‌آوردند، در حالی که اساساً من رابطه سیاسی چندانی با او نداشتم.

بازجو اصلاً با قوه تخیل خود کار را پیش می‌برد. از هر روزنه‌ای می‌کوشد راهی باز کند. این قوه تخیل و توهم گرچه به او دینامیسم می‌دهد که در محدوده ادعاهای متهم خود را مشغول نکند. اما همین توهم می‌تواند به متهم هم کمک کند که سطح اطلاعات بازجو را حدس بزند. وقتی به متهمی جرایمی نسبت می‌دهد که او خود می‌داند. مرتکب آنها نشده است، سایر حرف‌های زندانبان و بلوف‌های او نیز بی‌اثر می‌شود.

### ۲ - تکبر

عارضه دیگر زندان برای زندانبان و بازپرس و بازجو احساس برتری نسبت به زندانی است، او ناخودآگاه می‌بیند می‌تواند هر زمان خواست حکم دستگیری کسی را بدهد و او را در هر کجا باشد می‌گیرند و به زندان می‌آورند. هر شخصیتی را می‌تواند بازداشت کند. زندانی از همه نظر، خوردن، آشامیدن، دستشویی رفتن و سایر نیازهای اولیه‌اش محتاج و وابسته به اوست. او هر زمان می‌تواند تصمیم بگیرد که وی را از این مواهب محروم کند.

بازجو گاه با صحنه‌هایی روبه‌رو می‌شود که این عارضه را به شدت در او تقویت می‌کند. شخصی باسواد و تحصیلات بسیار بیشتر از او با سابقه فعالیت‌های فرهنگی یا سیاسی فراوان با شهرت زیاد نزد او چنان درمانده می‌شود که او نسبت به او تحکم می‌ورزد، کمتر آدمی است که در چنین مواردی دچار غرور و تکبر نشود.

داستان نمود و ابراهیم در این موضوع نکته جالبی دارد، نمودر مدعی ادعای خدایی داشت برای اثبات مدعای

وقتی سخن از زندان می‌رود به فکر زندانبان می‌افتد که در گوشه سلول‌ها بیتوته کرده‌اند. کمتر کسی به فکر زندانبانی می‌افتد که او هم به نحوی در همان چهاردیواری زندانی است. زندانبان در موقعیتی مساوی با زندانی نیست. به ویژه که زندانی بی‌اختیار و انتخاب به زندان می‌رود اما زندانبان خود این شغل را برگزیده است. اما به رغم همه تفاوت‌ها و اختلاف‌ها بحث بر سر تاثیراتی است که زندان روی زندانبان می‌گذارد.

### ۱ - توهم

همان‌گونه که زندانی دچار توهم می‌شود، زندانبان نیز از این عارضه در امان نیست. او نیز به محض روبه‌رو شدن با متهم شروع به فرضیه‌سازی، تصور احتمالات ممکن، حدس و گمان و بزرگ کردن جرم زندانی می‌کند. او که به لحاظ سازمانی موظف است ریشه جریان را بیرون بکشد و به عوامل اصلی جرم دسترسی پیدا کند، ناخودآگاه آرزو و تمایل دارد متهم او از دانه درشت‌ها باشد و پرونده‌ای که برای او تشکیل می‌دهد چنان چشمگیر باشد که عظمت کار و مهارت او را برساند. اگر در عمل همه یا اکثر کسانی که او دستگیر کرده یا مورد بازرسی قرار داده، افراد بی‌گناه باشند و در دادگاه تبرئه شوند چه بسا مقامات بالادست در مهارتش تردید کرده و حتی امنیت شغلی او به خطر افتد. با این زمینه همواره زندانبان و بازپرس به این سمت گرایش دارند که جرم متهم را بزرگ کنند.

در ساواک از هوشنگ بازجو گهگاه می‌شنیدم که فلان فلان شده اگر اعتراف کند پنج هزار تومان پاداش به من می‌دهند.

علاوه بر این بازجوها به سختی نگران این مساله بودند که بعد از بستن پرونده متهم آنها معلوم شود، وی مسایلی را پنهان کرده و لو نداده است. این برای بازجوها موجب سرشکستگی و شرمساری بود.

این عوامل و مانند آن موجب می‌شود مسوول رسیدگی به پرونده یک متهم به شدت در معرض عارضه توهم قرار گیرد. به این ترتیب او دربارۀ متهم خود می‌کوشد هر چه بیشتر، احتمالات بیشتر و نقش مهمتری در وقوع جرم به او نسبت دهد.

هر جا متهم از دادن پاسخ ظفره می‌رود او دچار این توهم می‌شود که در این نقطه اسراری خفته است. حتماً مسایلی هست که او نمی‌خواهد بگوید. روز اولی که در

### از یک سو تبعیض میان ساواک و سایر حوزه‌ها خود انگیزه‌ای برای مبارزه به افراد می‌داد. از سوی دیگر افراد وابسته به ساواک را فاسد می‌کرد

خود، در مورد دو زندانی دستور می‌دهد یکی را آزاد کنند و دیگری را بکشند. آنگاه به ابراهیم می‌گوید می‌بینی مرگ و زندگی مردم در دست قدرت من است.

برخی مسوولان زندان این ویژگی را خود بیان می‌کنند. مثلاً برای تحقیر زندانی می‌گویند من می‌توانم فلان مقام عالی کشور را به این جا بیاورم و محکومش کنم، من می‌توانم تو را تا ابد در این جا نگاه دارم، من می‌توانم...

کسانی که در چنین مناصبی مشغول به کار می‌شوند باید از این جهت دقت بسیاری داشته باشند. در غیر این صورت ناخودآگاه به این ویژگی مبتلا می‌شوند. احساس تکبر در همه مناسبات زندگیشان رسوخ می‌کند و نسبت به هر کس احساس برتری، تملک و تسلط می‌کنند و این موجب سقوط آنها در جامعه می‌شود.

### ۳ - ترس

همان‌گونه که زندانی دچار ترس می‌شود، زندانبان و بازجو نیز ترس‌هایی ویژه خود را دارند. یکی از ترس‌های همیشگی از مقاومت زندانی است. اگر ترس‌هایی که برای در هم شکستن اراده زندانی به کار می‌رود موثر نیفتد، آنها دچار تشویش خواهند شد.

صاحبان این مشاغل معمولاً از شناخته شدن در جامعه نگرانند، فرزندان و وابستگان از شغل آنها می‌ترسند و می‌خواهند از نحوه کار وی مطلع شوند، این دوگانگی هم، چندان خوشایند نیست.

### ۴ - اصالت و مطلقیت یافتن

مساله زندان برای تمامی حاکمیت‌ها مشکل‌آفرین

است و از نقاط آسیب‌پذیر آنها است. از سویی در کشورهای در حال توسعه معمولاً زندان به عنوان سد راه مخالفان و تضمین امنیت حاکمیت مورد توجه حاکمان قرار می‌گیرد. از این رو شاغلان این حوزه نسبت به سایر حوزه‌ها نزد حاکمان اهمیت و محوریت می‌یابند. به تدریج سایر ارگان‌ها و ادارات از آنها حساب می‌برند. این قدرت فزاینده که جنبه قانونی و ارزشی ندارد بلکه گاه از روی ترس و محافظه‌کاری شکل می‌گیرد، می‌تواند یکی از آسیب‌های اجتماعی و عوارض منفی زندان روی زندانبانان به شمار رود، در دوران قبل از انقلاب این عارضه در حد اعلامی خود به چشم می‌خورد. ارگان امنیتی ساواک مقتدرترین و بانفوذترین ارگان نظام شده بود. در همه ادارات و مناسبات، افراد منتسب به ساواک قدرت مطلقه داشتند و منافع‌شان در اولویت قرار می‌گرفت. این سیطره گرچه از سویی نشان از ثبات و عظمت نظام تلقی می‌شد اما همین امر مفاسدی نیز به بار آورد. از یک سو تبعیض میان ساواک و سایر حوزه‌ها خود انگیزه‌ای برای مبارزه به افراد می‌داد. از سوی دیگر افراد وابسته به ساواک را فاسد می‌کرد. بسیاری از این قدرت فوق‌العاده و مطلق‌العنان سوء استفاده می‌کردند. حاکمیت نیز که این ارگان را سوگلی خود می‌دانست با خطاها و اشتباهات آن برخورد نکرده و سعی می‌کرد آنها را نادیده گرفته و بپوشاند. این روند به آن جا رسید که کل سیستم به خاطر خطاها و جنایات ساواک فرو پاشید، حتی آنان که با تندروری‌های ساواک موافق نبودند در آتش آنها سوختند و قربانی شدند. هر زمان شکنجه‌ها و جنایات ساواک افشا می‌شد و از سوی رسانه‌های مستقل بین‌المللی پیگیری می‌شد شاه آنها را تکذیب می‌کرد و این افشاگری‌ها را در زمره دروغ‌گویی مخالفان به حساب می‌آورد.

اما این روند ثابت نماند، کار به جایی رسید که شاه برای ساکت کردن حرکت مردم مجبور شد سال ۵۷ تیمسار نصیری ریاست کل ساواک را به همراه بسیاری از مقامات عالی‌رتبه دیگر خود بازداشت کند و به مردم قول دهد که به سمت قانون برگشته و به آن احترام بگذارد، اما این تغییر آن قدر دیر انجام شد که مردم دیگر از این مرحله عبور کرده بودند و این قسم‌ها را باور نکردند.

### ۵ - شناخت انعکاسی و محرک‌های محیطی

گاهی شما با مطالعه و جمع‌بندی و تحقیق، به شناخت و تحلیلی دست می‌یابید و گاهی صرفاً با مشاهده رویدادهای پیرامونی به تحلیل و شناختی از اوضاع می‌رسید. این دو با هم بسیار متفاوتند. ما همواره در معرض این عارضه هستیم که هر آنچه پیرامون ما اتفاق می‌افتد را تعمیم داده و به سایر حوزه‌ها و شرایط تسری می‌دهیم. زندانبانان و بازجو نیز به عنوان یک انسان در معرض این عارضه قرار دارد. او در زندان معمولاً وجه شکست خورده مخالفان را می‌بیند. دستگیرشده‌ها، محاکمات، پرونده‌های جدید، و حالت زندانیانی که برای نیازهای روزمره‌شان دچار مشکل هستند و... همه از ضعف و اضمحلال و نابودی مخالفان حکایت می‌کند. کسانی که با این متهمان سروکار دارند احساس اقتدار و پیروزی می‌کنند. اما وجوه دیگر ماجرا را نمی‌بینند؛ این که

با دستگیری یک فرد در جامعه چه تغییراتی ایجاد می‌شود و امواج و پیامدهای این مسایل چیست، معمولاً به چشم نمی‌آید. آنها که دستگیر نشده‌اند چه انگیزه و روحیه‌ای دارند، قابل ارزیابی و اندازه‌گیری نیست.

اخباری که آنان در معرض هستند یا خود ارایه می‌دهند معمولاً بیانگر وضعیت مطلوب خودشان و درماندگی و شکست مخالفانی است که مرتب به دام آنها می‌افتند، این مساله فارغ از این که حاکمیتی مردمی یا ضد مردمی باشد به عنوان یک واقعیت روان‌شناختی و اجتماعی برای همه مطرح است.

تجربه انقلاب از این منظر بسیار آموزنده است. سال ۵۴ در دایره کمیته مشترک که معمولاً زندانبان شکنجه‌شده در تردد بودند پرویز بازجوی ساواک با قهقهه فریاد می‌زند: اوستا کریم با ماست. او با غرور و اعتماد به نفس، ریش روحانیون را می‌گرفت و می‌کشید و با الفاظی توهین‌آمیز آنها را صدا می‌کرد. در حالی که سه سال بعد ورق برگشت و همه چیز واژگون شد. در دوران انقلاب سازمان سیا نتوانست بحرانی بودن اوضاع را درک کند چون گزارش‌هایی که از ساواک دریافت می‌کرد اقتدار حاکمیت را نشان می‌داد. جیمی کارتر به همین اعتبار در بازدید از ایران نیمه‌های سال ۵۷ اعلام کرد ایران جزیره ثبات آمریکاست. اما ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران که خود مستقل از نظام با مخالفان ارتباط می‌گرفت بحرانی بودن اوضاع را به خوبی دریافته بود و یک سال

### ● احساس تکبر در همه مناسبات زندگیشان رسوخ می‌کند و نسبت به هر کس احساس برتری، تملک و تسلط می‌کنند و این موجب سقوط آنها در جامعه می‌شود

●

قبل از سرنگونی رژیم شاه، پیروزی مخالفان را پیش‌بینی کرده بود و دایماً بر لزوم مذاکره با آنان تاکید می‌کرد.

### ۶ - احساس مالکیت

یکی از عوارض دیگر زندان بر زندانبان و بازپرسان تلقی آنان از کار خود است همچنان که در جبهه‌های جنگ رزمندگان در خط مقدم جبهه از کشور، نظام، انقلاب و مردم دفاع می‌کردند و در حقیقت می‌توان گفت همه به نحوی مدیون آنان بودند، مسوولان مربوط به زندان نیز خود چنین احساس و تصویری (البته کاذب) نسبت به موقعیت خود در رابطه با نظام دارند، وضعیت آنان به طور طبیعی چنین القایی را در ذهن کنشگران آن به وجود می‌آورد.

البته تفاوت زندان با جبهه در این است که در جبهه‌ها همواره کنشگران با مرگ و شهادت و فداکاری سر و کار داشتند و این مساله اخلاقیاتی انسانی و متعالی در آنان خلق می‌کرد اما زندان نشانه اقتدار و سیطره است و اخلاقیاتی متفاوت با موقعیت جبهه‌های جنگ در کنشگران ایجاد می‌کند.

این مساله زمانی تبدیل به آسیب می‌شود که سیستم حاکم نسبت به آنها کمترین بی‌مهری را به عمل آورد یا حتی به تصور آنان بی‌توجهی صورت گرفته باشد، بازخوانی تجارب قبل از انقلاب می‌تواند برای همه تحلیل‌گران مفید باشد، سرنوشت تیمور بختیار از جمله نموده‌های این عارضه است.

وی که در کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن در تاسیس ساواک از خدمتگزاران جدی نظام شاه بود، در دورانی که تا حدی فضای باز سیاسی برای حفظ نظام ضرورت یافت یعنی سال‌های ۳۸ و ۳۹ و سرکار آمدن دکتر امینی احساس مغیوبیت کرد. او و تیمسار آزموده با این تحلیل که ما کشور را نجات دادیم و نظام را حفظ کردیم به مخالفت با گزینش دکتر امینی از سوی شاه برخاستند. بختیار بعد از این یکی، از مخالفان جدی شاه شد و دردسرهایی برای وی آفرید. ▲

